

پیش‌گیری و درمان اختلالات روانی بر اساس نظام روابط چهارسویه و با نگرش به حدیث جنود عقل و جهل

ک. معصومه سادات رهنمایی*

سید علی محمد موسوی**

محمد رضا جلالی***

چکیده

بروز و ظهور بسیاری از اختلالات روانی ناشی از نابسامانی‌های فکری و رفتاری در عملکرد شخص در روابط چهارسویه است. از طرفی، با مراجعه به حدیث مشهور جنود عقل و جهل، درمی‌یابیم ویژگی‌هایی که این حدیث برای عقل و عقلانی زیستن از یکسو و برای جهل و جاهلانیه زیستن از سوی دیگر، بیان داشته است نقطه عطفی در سامان‌دهی روابط چهارسویه و مبارزه با عوامل و عناصر نابسامانی در روابط مزبور به‌شمار می‌رود. این مقاله بر آن است تا با روش اسنادی و با روشی توصیفی - تحلیلی، ضمن مراجعه به منابع دینی و متون روان‌شناختی و نگرشی به حدیث «جنود عقل و جهل»، نقش صفات و ویژگی‌های عقلانیت در تنظیم و سامان‌دهی روابط چهارسویه، همچنین نقش صفات و ویژگی‌های جهالت در ناهنجارسازی روابط چهارسویه و راه‌های برون‌رفت و فروکاستن از این ناهنجاری‌ها را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد. نتایج حاکی از آن است که هر شخصی برای سامان‌دهی زندگی خود، نیازمند برقراری ارتباط مناسب و سالم با خدا، دیگران، محیط و خویش است. همچنین روشن شد اختلالات روانی در اکثر موارد ناشی از ناکارآمدی و نارسایی در روابط چهارگانه انسان است. بنابراین، هر قدر روابط انسان نظام‌مندتر و سامان‌یافته‌تر باشد، مسیر رهایی و برون‌رفت وی از اختلال‌های روانی روشن‌تر و هموارتر خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: اختلال روانی، عقل، جهل، نظام روابط چهارسویه، پیش‌گیری، درمان.

مقدمه

همچون تبیین مفاهیم و همچنین در حوزه‌های عملی مانند درمان و پیش‌گیری از بیماری‌ها، پژوهش‌های بی‌شماری توسط روان‌شناسان و روان‌پزشکان انجام شده است، اما نیاز به تبیین‌های دینی و مذهبی و روش‌های درمان معنوی همچنان به قوت خود باقی است. دلیل علاقه و گرایش به تبیین‌های دینی از مفاهیم روان‌شناختی، احتمالاً بی‌پاسخ ماندن برخی پرسش‌ها در زمینه‌های گوناگون روان‌شناختی است، که به نوعی با تجارب دینی و مذهبی انسان در ارتباط است؛ و یا شاید هم بعکس. پرسش‌هایی بازمینه‌های مذهبی و دینی که رنگ و بوی روان‌شناختی دارند و علم روان‌شناسی از پاسخ‌گویی به آنها ناتوان مانده است.

بررسی‌ها و پژوهش‌های مقایسه‌ای که میان دو حوزه روان‌شناسی علمی و حوزه دین انجام شده است، نشان می‌دهد که علت تفاوت میان تبیین‌های دینی و روان‌شناسی، به دلیل تفاوت و اختلاف در جهان‌بینی این دو حوزه، در زمینه‌های مختلف است. روان‌شناسی مبتنی بر جهان‌بینی علمی، به کشف روابط میان پدیده‌ها می‌پردازد و در نتیجه، دنیا و هستی پیرامون خود را با نگرش تجربی می‌شناسد. اما دین و آموزه‌های آن بر جهان‌بینی مذهبی بنا نهاده شده است و پدیده‌های هستی را با نگرشی توحیدی تفسیر می‌کند.

در مقاله پیش‌رو، بنا بر ضرورت، پدیده‌های روان‌شناختی و مرتبط با موضوع آسیب‌شناسی روانی مورد بررسی و تفسیر قرار گرفته است؛ بدین منظور که پس از بررسی‌ها بتوان، راه‌کارهای مناسبی را برای پیش‌گیری و درمان بیماری‌های روانی پیشنهاد کرد و به دنبال آن، در پژوهش‌های آتی، آنها را مورد آزمایش‌های

یکی از موضوع‌های مهم در علم روان‌شناسی، بخصوص در حوزه آسیب‌شناسی روانی، شناسایی و تشخیص اختلال‌های روانی و به دنبال آن، کشف راه‌کارهای پیش‌گیری و درمان آنهاست. در این زمینه، پژوهش‌های متعددی صورت گرفته است و روان‌شناسان به نتایج قابل توجهی دست یافته‌اند. همچنین پژوهشگران حوزه‌های مختلف علوم انسانی، از جمله حوزه‌های مرتبط بین روان‌شناسی و جامعه‌شناسی و یا روان‌شناسی دین و غیره، یافته‌های حاصل از پژوهش‌های خود را با دانسته‌های روان‌شناسی ادغام نموده‌اند، و در زمینه پیش‌گیری از آسیب‌های روانی و یا درمان آنها اطلاعات جامع و مفیدی ارائه کرده‌اند.

ضمناً، بررسی تاریخچه آسیب‌شناسی روانی نشان می‌دهد از دیرباز تاکنون، هرچه بشر به زمان حاضر نزدیک‌تر شده است، به دلیل مواجهه مداوم با عوامل آسیب‌زا و خطرآفرین، بیشتر در معرض ابتلا به بیماری‌های روانی است. بنابراین، بیشتر به دنبال راه‌کارهای مناسب برای درمان و پیش‌گیری از آسیب‌های روانی است، که دانش روان‌شناسی از منابع پربراری در این زمینه برخوردار بوده. روش‌های درمان متنوع و انواع روش‌های پیش‌گیری از اختلال‌ها، که در بحث بهداشت روانی به وفور به چشم می‌خورد، خود گویای این مطلب است. اما پژوهش‌ها نشان می‌دهد که نیاز بشر به دین و آموزه‌های آن نه تنها کمتر نشده، بلکه به دنبال علاقه روزافزون به مقوله‌های دینی و مذهبی، بیشتر نیز شده است (ریچارد و برگین، ۱۹۹۷، ۲۰۰۰، ۲۰۰۴؛ شهیدی، فرج‌نیا، ۱۳۹۱).

در بحث آسیب‌شناسی روانی، در حوزه‌های نظری

دقیق روان‌شناختی قرار داد.

برای پیش‌گیری و فروکاستن از بیماری‌های روانی، در

حوزه روان‌شناسی دین ارائه کند.

در حوزه روان‌شناسی، پژوهش‌های فراوانی در زمینه

بهداشت روانی صورت پذیرفته است. همچنین در

خصوصاً اثربخشی درمان‌های روان‌شناختی مبتنی بر

دین، در بهبود وضعیت بیماران روانی کتاب‌ها و مقاله‌های

بسیاری به رشته تحریر درآمده است. از جمله کتاب‌های

چاپ‌شده در این زمینه، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

راهنمای روان‌شناسی دین و معنویت، اثر پالتوزین و پارک؛

روان‌شناسی دینی با رویکرد تجربی، نوشته اسپیلکا و

همکاران؛ راهنمای دین و سلامت روان، اثر هارلد جسی.

کوئینگ؛ سلامت روان مسلمانان، نوشته سمیرا احمد و

منام. عامر. همچنین مقاله‌های «اثربخشی آموزش

معنویت به شیوه گروهی بر کاهش افسردگی در

دانشجویان»، «رابطه اضطراب و افسردگی با میزان معنویت»

و نیز چندین مقاله فارسی و انگلیسی، نمونه‌هایی از منابع

متناسب با عنوان پژوهش به‌شمار می‌روند.

کتاب‌هایی همچون اصول کافی، اثر ثقه الاسلام کلینی؛

نقد ملاک‌های بهنجاری در روان‌شناسی با نگرش به منابع

اسلامی، نوشته علی ابوترابی؛ نقش باورهای دینی در رفع

نگرانی‌ها، اثر حبیب‌الله طاهری؛ عقل دینی و هوش

روان‌شناختی، تألیف رحیم میردریگوندی؛ سبب‌شناسی و

درمان بیماری‌های روانی در قلمرو اسلامی، نوشته مرتضی

منطقی؛ و دانش‌نامه عقاید اسلامی، اثر محمد محمدی

ری‌شهری و چندین کتاب دیگر، به عنوان کتابهایی هستند

که نویسندگان به طور تلویحی به تبیین ناهنجاری‌های

روانی، درمان و پیش‌گیری از آنها، با استناد به قرآن و

روایات، پرداخته‌اند. اما پژوهشی درباره موضوع مقاله

حاضر، که به دنبال تبیین و توصیف نحوه اثربخشی روابط

چنان‌که گفته شد، در حوزه دین، تمامی پدیده‌ها بر

اساس یک جهان‌بینی دینی تفسیر می‌گردد. بر اساس این

جهان‌بینی، نوع رفتار و تناسب‌های رفتاری شخصیت

ناهنجار با عوامل پیرامون، می‌تواند محور تمام

ناراحتی‌های روانی و روحی باشد (مطهری، ۱۳۸۷، ج

۶). در جهان‌بینی دینی، عوامل پیرامون انسان را می‌توان

در چهار نوع رابطه خلاصه نمود: ۱) رابطه انسان با خدا؛

۲) رابطه انسان با دیگران؛ ۳) ارتباط انسان با پدیده‌ها و

اشیای زمین و زمان؛ ۴) ارتباط انسان با خویشان. انسان

برای پیش‌گیری از آسیب‌های جسمی و روانی و گاه برای

درمان آنها و به‌طور کلی برای سامان‌دهی زندگی مادی و

معنوی خویش، نیاز به برقراری روابط سالم و مناسب

دارد. در حوزه روان‌شناسی دین، وظیفه تشخیص سلامتی

و عدم سلامت نظام روابط چهارسویه پیرامون انسان را

ملاک‌های قرآنی تشخیص بهنجاری و ناهنجاری، یعنی

عقل، وحی و فطرت به عهده دارند. این سه پدیده،

همچنان‌که انسان را برای رسیدن به سعادت ابدی و

خودشکوفایی و کمال انسانی، هدایت و راهنمایی

می‌کنند، به‌طور قطع از لایه‌ها و ابعاد متفاوت زندگی

انسان، از جمله بهداشت و سلامت بعد روانی وجود وی

غافل نبوده و انسان را در تنظیم جنبه‌های جسمی و روانی

زندگی خویش، یاری می‌نمایند. بنابراین، دور از ذهن

نیست که بتوان با استفاده از منابع دینی مثل آیات و

روایات، روش‌ها و یا راه‌کارهایی را برای تشخیص،

درمان و پیش‌گیری از ناراحتی‌های روان‌شناختی به دست

آورد. از این رو، این مقاله بر آن شده است تا با نگرش بر

حدیث «جنود عقل و جهل»، نظام روابط چهارسویه

پیرامون انسان را تفسیر نموده، از آن طریق، راه‌کاری را

چهارگانه پیرامون انسان، به عنوان یکی از راه کارهای مهم پیش‌گیری و فروکاستن از اختلال‌های روانی در دو حوزه روان‌شناسی و دین است، به چشم نمی‌خورد.

با توجه به اینکه پژوهش حاضر در دو حوزه روان‌شناسی و دین انجام شده است، ابتدا باید متون دینی از جمله آیات و روایات مطالعه شوند و مفاهیم نزدیک به موضوع مورد بررسی قرار گیرند. سپس با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی، اطلاعات موجود به شیوه کتابخانه‌ای - اسنادی، گردآوری شود و مورد پردازش علمی قرار گیرد. این پژوهش به لحاظ ماهیت، کیفی است و منابع مورد استفاده در آن عبارتند از: کتاب‌ها، مقاله‌ها، و دیگر آثار نوشتاری و الکترونیکی.

ملاک‌های تشخیص بهنجاری و نابهنجاری در قرآن

بررسی آیه‌های قرآن و تفسیرهای آنها، نشان می‌دهد که اسلام نیز مانند سایر دیدگاه‌ها و مکاتب، مبانی ویژه‌ای را فراهم کرده است و بر اساس آن مبانی، دلالت بر خوب یا بد بودن امری نموده است. این دین ستر ارزش‌ها، بایدها و نبایدها را برای راهنمایی انسان در راستای هدف نهایی خلقت، که همان رشد و کمال انسان است، تعیین نموده که در ادامه بدان پرداخته خواهد شد.

برنامه‌ای که قرآن برای بشر در نظر گرفته است، در جهت نیل به سعادت و کمال انسانی و کسب لذت‌های پایدار است (ابوترابی، ۱۳۸۶). بنابراین، هر آنچه که انسان را به این هدف نزدیک‌تر کند ارزش، و هر آنچه که انسان را از هدف دورتر سازد ضد ارزش در نظر گرفته می‌شود. بر این اساس، سه ملاک فطرت، عقل و وحی را می‌توان در تشخیص بهنجاری از نابهنجاری به کار بست (برای مطالعه بیشتر در این زمینه، ر.ک: ابوترابی، ۱۳۸۶).

هریک از ملاک‌های سه‌گانه به نوبه خود مبنای واقع‌گرایانه‌ای را شکل می‌دهند که ارزش‌ها اعم از بهنجاری‌ها و نابهنجاری‌ها به استناد آن مبنا تعریف می‌گردد و مورد تشخیص قرار می‌گیرد. به طور خلاصه، فطرت عمومی بشر ناظر به گرایش‌های فطری سالم، عقل ناظر به عقل سلیم، یعنی اندیشه و دریافت انسان سالم و طبیعی (معین، ۱۳۹۲) و وحی ناظر به امور و حیاتی است.

حدیث «جنود عقل و جهل» و نشانه‌های اخلال‌های روانی

از میان سه ملاک تشخیصی مزبور، مقاله حاضر بر آن شد تا ملاک عقل را با استناد به قرآن و روایات، و با تأکید بر حدیث «جنود عقل و جهل» از امام صادق علیه السلام، مورد مطالعه قرار دهد. امام صادق علیه السلام به منظور هدایت انسان‌ها، به معرفی عقل و سپاهیان و جهل و سپاهیان، در قالب ۷۵ مشخصه و خصلت می‌پردازند.

در حدیث مذکور، بهترین تعریف از «عقل» و «جهل» تعریف به نشانگان و آثار خلقی - روانی و فرهنگی - اجتماعی و یا مظاهر رفتاری آنهاست. از این رو، می‌توان گفت: روایت مزبور به جای اینکه به بیان ویژگی‌های مفهوم شناختی عقل و جهل بپردازد، در عوض به توصیف آثار و نشانگان و مظاهر این دو مقوله پرداخته است (ر.ک: کلینی، ۱۳۷۲).

اما ضرورت این شناخت از عقل و جهل، از این موضوع ناشی می‌شود که اسلام برای تعالی انسان و رساندن او به کمال و شکوفایی، بیش از هر چیز بر اندیشه و خردورزی تأکید می‌ورزد و از هر عاملی که او را از به کار انداختن خرد و اندیشه دور می‌سازد، برحذر داشته است. در آیات و روایات، جهل آفت رشد و تعالی انسان

کارکردهای عقل توجه شده است. این حدیث، نشانه‌های متعددی را در باب مفهوم عقل ارائه کرده است. این نشانه‌ها شامل همه زیبایی‌های اعتقادی، خلقی، و اجتماعی مانند ایمان، نشاط و صداقت و چندین مورد دیگر است؛ با استناد نشانه‌ها به آیات قرآن، و همچنین با توجه به فطرت سلیم انسانی که همواره گرایش به نیکی و خیر دارد، می‌توان به آثار عقل و تعقل در سلامت و تعادل روانی بشر پی برد.

جهل به عنوان یک ملاک مرضی

همان‌گونه که اشاره شد، عقل نیرویی است که از انسان در برابر جهل و آثار آن نگاه‌داری می‌کند. در زمینه آسیب‌شناسی عقل، آیات و روایات متعددی وجود دارد که در آنها، مقابل عقل، از واژه جهل استفاده شده است؛ از جمله، حدیث «جنود عقل و جهل»، که ویژگی‌های منسوب به جهل و عقل را به شکل متقابل به کار گرفته است. به علاوه، در روایات از جهل به عنوان آفت و یا آسیبی یاد می‌شود، که خسارت‌های جبران‌ناپذیری را در ابعاد مختلف زندگی بشر ایجاد می‌کند (تمیمی آمدی، بی‌تا، ج ۱، ح ۵۹۰۱ و ۵۱۸۰؛ نهج‌البلاغه، ح ۲۱۲؛ محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۶، ج ۷، ص ۵۴۵، ح ۱۳۶۸۷). در میان معانی مختلف این واژه، مانند جهل به معنای مطلق نادانی، یا جهل به معنای نادانی نسبت به معارف مفید، یا جهل به معنای نادانی نسبت به ضروری‌ترین معارف موردنیاز انسان و یا جهل به معنای نیرویی در مقابل عقل، آخرین مورد، خطرناک‌ترین مفهوم در نظر گرفته می‌شود. جهل در معنای آخر، امری وجودی است و همانند عقل آفریده شده است و مطابق با حدیث «جنود عقل و جهل» آثار و پیامدهایی دارد که همه زشتی‌های اعتقادی، اخلاقی و عملی همچون شرّ، حماقت، کفر، ستم

و زیان‌بارترین بیماری است. شناخت صحیح از ویژگی‌های عقل فرد عاقل، و در مقابل آن، جهل و جاهل می‌تواند در رشد و شکوفایی ارزش‌های انسانی و به‌طورکلی تعالی بشر مفید واقع شود. ازاین‌رو، در پژوهش حاضر، حدیث «جنود عقل و جهل»، به منظور بررسی مفهوم تعادل روانی و بیماری روانی مورد بهره‌برداری قرار گرفته است.

عقل به عنوان یک ملاک تعادلی

در متون روان‌شناسی، عقل نیرویی شناختی - تحلیلی است (استرنبر ، ۱۳۸۵)، که قابلیت‌های گوناگونی دارد. برای نمونه، انسان عاقل از توانایی خوب قضاوت کردن (اتکینسون و همکاران، ۱۳۸۴)، استدلال درست (پاشاشریفی، ۱۳۷۶)، انطباق و سازگاری با محیط (کازدین، ۲۰۰۰)، تصمیم‌گیری خردمندانه (هورنبای و همکاران، ۲۰۰۵) و غیره برخوردار است. عقل به عنوان یک نیروی درونی، عامل تشخیص و تمییز، درک و فهم، بازدارنده و تدبیرکننده است (معین، ۱۳۹۲؛ ابن‌شعبه حرانی، ۱۳۸۲؛ میردریکوندی، ۱۳۸۹؛ طباطبائی، ۱۳۸۲). فلاسفه اسلامی عقل را به عنوان یکی از قوا یا مراتب نفس در انسان، و نیروی مدرک مفاهیم کلی و علوم و معارف میدانند (عثمان، ۱۳۷۳).

در هیچ‌یک از آیات قرآن، واژه عقل به‌طور آشکارا معنا نشده و قرآن در ارائه مفهوم عقل، در اصل به طور ضمنی به آثار و اهمیت آن اشاره کرده است. بر این اساس و با استناد به آیات، می‌توان گفت: عقل در قرآن تلویحاً به مفهوم قدرت درک، شناخت و تشخیص است (میردریکوندی، ۱۳۸۹).

در حدیث «جنود عقل و جهل» نیز به آثار و نشانه‌ها، و

دسته‌بندی قرار می‌گیرند، مشتمل بر دانایی انسان، شعور و درک و معرفت او و میزان رشد ذهنی و عقلانی است که شامل مفاهیمی همچون کفر در مقابل ایمان، تصدیق (حَقِّ و حقیقت) در مقابل انکار آن، علم در مقابل جهل، فهم در مقابل حماقت، باور در مقابل شک و تردید و غیره است.

مفاهیم خلقی - روانی مرتبط با مفاهیم تعادلی -

مرضی

در این بخش، به مجموعه‌ای از مفاهیم خلقی و روانی موجود در حدیث «عقل و جهل» اشاره می‌شود. مفاهیم عاطفی - روانی بر چگونگی ابراز نیازها، خواسته‌ها، و عواطف، نحوه مدیریت اضطراب، خشم و تعارض‌های درونی در افراد سالم و بیمار، تمرکز دارند. مواردی از حدیث مزبور که در این گروه قرار می‌گیرند، شامل مفاهیمی همچون خشنودی در مقابل قهر و خشم، رأفت و رحمت در مقابل قساوت، حبّ در مقابل بغض، شادی در مقابل اندوه، نشاط در مقابل کسالت و سردی، آسودگی خاطر در مقابل رنجش دل و غیره.

مفاهیم اجتماعی - فرهنگی مرتبط با مفاهیم مرضی -

تعادلی

در این بخش، به مفاهیمی از حدیث «جنود عقل و جهل» و آیات قرآن اشاره می‌شود که با افکار، رفتارها، باورها و ارزش‌ها، و کنش‌ها و واکنش‌های فرد در تعامل با دیگران و همچنین اثرات مثبت و منفی آنها در ارتباط است. برای نمونه، می‌توان از مفاهیمی همچون دادگری در مقابل ستم، عفت و پاک‌دامنی در مقابل هرزگی (میردریکوندی، ۱۳۸۹)، مدارا و خوش‌خویی در مقابل بدخویی (همان)، چشم‌پوشی (از خطای دیگران) در مقابل انتقام‌جویی و

قساوت، غضب و بخل و موارد دیگر را دربر می‌گیرد. در مجموع، جهل نیز همانند عقل، در قرآن به شکل ضمنی و تلویحی توصیف و معنا شده است و از طریق آثار و نشانه‌های آن است که می‌توان به مفهوم آن پی برد. بنابراین، توجه به آثار جهل در حدیث «جنود عقل و جهل»، و استناد آن آثار به آیات قرآن، و نیز بر اساس آنچه که فطرت بشر پذیرای آن است و آنچه که فطرت، آن را نمی‌پسندد، می‌توان به ارتباط این واژه با عدم تعادل روان و درواقع اختلال آن پی برد.

دسته‌بندی نشانه‌های عقل و جهل

چنانچه این پژوهش خواسته باشد به استناد روایت «جنود عقل و جهل»، آن هم به اختصار، به تبیین و تشریح مفاهیم پردازد، بهترین راه این است که امور مطرح در این روایت را، که در دو قسمت عقل و جهل بیان شده است، در یک دسته‌بندی سه‌گانه بر اساس مفاهیم اعتقادی - بینشی، خلقی - روانی و فرهنگی - اجتماعی تنظیم کند و پیرو آن، به بیان توصیفی عقل و جهل به عنوان ملاک بهنجاری و نابهنجاری پردازد. منظور از بهنجاری و نابهنجاری، اموری است که به سلامت و یا بیماری قلب برمی‌گردد. از این رو، مقاله حاضر پس از پرداختن به معانی لغوی عقل و جهل، در دسته‌بندی که از آن یاد شد، عقل و جهل را از نشانگان و آثار آنها و با استناد به آیات قرآن بازشناسی می‌کند.

مفاهیم اعتقادی - بینشی مرتبط با مفاهیم تعادلی و

مرضی

این بخش، بیشتر به جهان‌بینی و طرز نگرش انسان به هستی و همچنین به فهم و درک و اندیشه او نسبت به واقعیت‌ها و حقایق نظر دارد. مواردی که در این

آفرینش هیچ موجودی بی‌هدف نیست، و آفریدگار آن هیچ ماندنی ندارد: ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾ (سوری: ۱۱). این آفریدگار در همه جا حضور دارد و از تمامی قصدها و نیت‌های قلبی و درونی موجودات آگاه است (ق: ۱۶). در این نوع جهان‌بینی، خواست و مشیت خداوند، به شکل یک قانون کلی، یعنی تکامل موجودات در جهان، در جریان است. قضا و قدر الهی بر هستی حاکم است، اما تقدیر و سرنوشت اقوام فقط بر اساس خواست الهی و به اراده خود انسان‌ها تغییر می‌کند (رعد: ۱۱). پسند و ناپسند، زشت و زیبا همه به نوع رفتار انسان در جهان و نحوه برخورد او بستگی دارد و خوب و بد رفتار انسان، هم در این دنیا و هم در جهان آخرت، پیامدها و نتایجی را به دنبال خواهد داشت. بر اساس این جهان‌بینی، محور تمام اخلاص‌های روانی، خود انسان و نوع رفتار و تناسب‌های رفتاری او با عوامل پیرامونش است (مطهری، ۱۳۸۷، ج ۶). در جهان‌بینی اسلامی، وحی، فطرت و عقل وظیفه تنظیم روابط زندگی انسانی را به عهده دارند؛ چراکه هر انسانی برای سامان‌دهی زندگی خود، احتیاج به برقراری ارتباط سالم و مناسب دارد.

روابط چهارسویه انسان و نقش آنها در پیش‌گیری و برون‌رفت از اختلالات روانی

۱. ارتباط با خدا

رابطه انسان با خدا گاهی به صورت ایمان، اعتقاد، بندگی، امید، خشنودی از خدا، حسن ظن و شکر و غیره است، که شامل همان مفاهیم تعادلی در گروه نشانه‌های اعتقادی - بینشی، خلقی - روانی و اجتماعی - فرهنگی برگرفته از حدیث «جنود عقل و جهل» می‌شود؛ بدین معنا که چنانچه رابطه انسان با خدا، به صورت ایمان و بندگی و

غیره نام برد. مثلاً، با استناد به آیات قرآن، به تبیین مفهوم دادگری در مقابل ستم پرداخته می‌شود.

با توجه به خصلت‌های مطرح در حدیث «جنود عقل و جهل»، افرادی که در زمره افراد عاقل و خردمند قرار می‌گیرند، به لحاظ روانی از تعادل و سلامت برخوردارند. از این رو، در نظام روابط خود با محیط اطراف خود شامل اشخاص و پدیده‌های مادی و معنوی نیز، به تعادل و به طور سالم رفتار می‌کنند؛ در مقابل، افراد جاهل و نادان، از تعادل خارجند و همچنین در برقراری ارتباط با محیط پیرامون خود، دچار نقص و یا مشکل هستند. بنابراین، پژوهش حاضر، ویژگی‌های منسوب به عقل و جهل در حدیث مزبور را به عنوان یکی از محورهای بحث خود، و نظام ارتباطی چهارگانه را به عنوان محوری دیگر، و ارتباط میان این دو محور با هم را، به منظور کشف راه‌کارهای پیش‌گیری و فروکاستن از اختلالات روانی مورد مطالعه قرار می‌دهد.

نوع برداشت و طرز تفکر یک مکتب درباره جهان، تکیه‌گاه و مبنای فکری را برای آن مکتب فراهم می‌کند، که به آن «جهان‌بینی» گفته می‌شود. همه دین‌ها و آیین‌ها و مکاتب مبتنی بر نوعی جهان‌بینی هستند. تعبیر و تفسیر انسان از جهان، در قالب سه نوع جهان‌بینی فلسفی، علمی و مذهبی است (مطهری، ۱۳۸۷، ج ۶). تمرکز نوشتار حاضر بر آیات و روایات است که مبتنی بر جهان‌بینی مذهبی بنا نهاده شده‌اند.

قرآن، بر پایه جهان‌بینی اسلامی که نوعی از جهان‌بینی دینی است، پدیده‌ها را در هستی تفسیر می‌کند. بر مبنای این جهان‌بینی، عالم هستی از یک مشیت حکیمانه الهی برخوردار است و بر اساس خیر و رحمت پروردگار و رسیدن موجودات به کمال شایسته خود استوار است.

عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا تَعْتَمِمْ أَكْلَهُمْ فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ أَمَا أَحْ لَكَ فِي الدِّينِ وَ أَمَا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ...» (نهج البلاغه، نامه ۵۳)؛ دلت را از رحمت و محبت و نرمش با مردم لبریز کن. مباد که چونان درنده‌ای شکارشان را غنیمت شماری؛ زیرا آنان از دو دسته بیرون نیستند: یا در دین با تو برادرند و یا در آفرینش با تو برابر.

انسان مسلمان، در برخورد با مسلمانان دیگر و همچنین در برخورد با کافرانی که اصول انسانی را پایمال نکرده‌اند و عدالت را زیر پا نگذاشته‌اند، باید با احسان و ایثار و عدل و قسط رفتار کند. حتی در رابطه با کافران مهاجم، به‌ویژه در روش‌ها و گرایش‌های آنان نیز توصیه می‌شود مسلمانان به گونه‌ای برخورد کنند که بر دشمنی‌ها افزوده نگردد (نحل: ۱۲۵؛ انعام: ۱۰۸).

از آنجاکه کفر مراتبی دارد، برخورد با کفار در مرتبه نیز تفاوت خواهد داشت. بر این اساس، مطابق با آیات قرآن، در رابطه با کفاری که سر جنگ و ستیز با خدا و دین او دارند، باید با شدت و سختی رفتار کرد: ﴿أَشِدَّاءَ عَلَى الْكُفَّارِ﴾ (فتح: ۲۹)؛ ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ﴾ (توبه: ۷۳؛ تحریم: ۹) و ﴿وَلِيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً﴾ (توبه: ۱۲۳).

بنابراین، مبتنی بر آیاتی که ذکر آنها رفت، فرد مسلمان در صورتی که در برخورد با سایرین، با احسان و ایثار و عدل و قسط و مواردی از این دست، رفتار نکند و نشانه‌هایی از ظلم، جور، پرخاشگری، دشمنی با دیگران، دروغ، دورویی و غیره در رفتارها و اعمال او ظاهر شد، از این طریق به خود و دیگران آسیب می‌رساند. در این صورت، رفتارهای او با ملاک‌های عقلی و فطری و آنچه وحی بدان راهنمایی می‌کند، هماهنگی ندارد و از لحاظ روانی، در منظر قرآنی فردی نامتعادل و نابهنجار شناخته

موردی از این دست باشد، یک رابطه مثبت و شکل‌گرفته فردی که این ارتباط را برقرار می‌کند، از لحاظ روانی متعادل است؛ چراکه روابط انسان و خدا، دو طرفه و متقابل است. خدا موجودی خشک و بی‌روح نیست، همواره به او نزدیک است، و مایه آرامش قلب انسان اوست: ﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ (رعد: ۲۸).

اما گاهی روابط انسان با خدا، به صورت کفر، نفاق، سوء ظن، قنوط، دشمنی، جحد و غیره است، که مفاهیم مرضی و بیمارگون نشانه‌های روان‌شناختی اختلال‌ها را دربر می‌گیرد. در چنین حالتی، رابطه، شکل منفی داشته و فرد از لحاظ روان‌شناختی نامتعادل و یا گاه بیمار است.

۲. ارتباط با دیگران

انسان‌ها در بسیاری از ابعاد وجودی خود، مانند ابعاد روان‌شناختی، اعتقادی - مذهبی، فرهنگی، نژادی و زبانی و غیره، با سایر افراد متفاوت هستند. بنابراین، نحوه ارتباط آنها با یکدیگر نیز متفاوت خواهد بود. مسلمانان با یکدیگر رابطه برادری دینی دارند و همگی فرزندان یک مکتب، یعنی قرآن و سنت هستند: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾ (حجرات: ۱۰). بر این اساس، روابط آنها بر پایه احسان و ایثار نسبت به یکدیگر قرار گرفته است. اما همین برادران دینی، در ارتباط با غیرمسلمانان، باید به اصول انسانی پایبند باشند و بر اساس قسط و عدل با آنان تعامل کنند (ممتحنه: ۸؛ جوادی آملی، ۱۳۸۴). نه تنها در قرآن، بلکه در روایات نیز به این موضوع پرداخته شده است؛ همچنان‌که امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نامه خود به مالک اشتر در سفر به مصر، بر اساس همین اصل، چنین می‌نویسد: «... وَأَشْعُرُ قَلْبِكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَاللُّطْفَ بِهِمْ وَ لَأ تَكُونَنَّ

خودیابی و به عبارت کلی‌تر، خودشناسی به دست می‌آید. قرآن توصیه می‌کند که انسان، جایگاه و موقعیت واقعی خویش را در عالم، آنچنان‌که هست بشناسد؛ چراکه شناخت حقیقت نفس، منجر به شناخت پرورگار می‌شود.

در صورتی‌که آدمی به شناخت از فطرت و طبیعت خود دست یابد، متوجه می‌شود که از سویی، جانشین خدا در زمین است و می‌تواند به تمام کمالات و فضایل والا که مربوط به فطرت اوست، برسد (اسراء: ۷۰؛ روم: ۳۰)، به گونه‌ای که حتی نسبت به فرشتگان هم از مقامی والاتر برخوردار شود؛ بر اساس فطرت و سرشت انسانی که بر خداجویی بنا شده است، در مسیر کمال و سعادت ابدی قرار گیرد؛ و در همین سیر، به شکوفایی و رشد استعدادها و قابلیت‌های خود در حدّ اعلا دست یابد؛ چراکه به طور فطری، بشر طالب نیکی، کمال و شکوفایی است (رهنمایی، ۱۳۸۷). بنابراین، از آنجاکه حرکت در مسیر فطرت حقیقی و دین‌خواه، انسان را به کمال و سعادت ابدی می‌رساند، لزوماً صفات و ویژگی‌های تعادلی عقلی، در وجود او متجلی می‌شود و در نتیجه، انسان از نابهنجاری‌ها در تمامی ابعاد درونی خود دور می‌گردد.

از سوی دیگر، انسان با شناختی که از خویش به دست می‌آورد، متوجه می‌شود که بر اساس طبیعت ضعیف (نساء: ۲۸) خود می‌تواند به موجودی هم‌ردیف چهارپایان و یا حتی فروتر از آنها تبدیل گردد (اعراف: ۱۷۹)؛ زیرا قلبی دارد که با آن فهم نمی‌کند، چشم‌هایی دارد که با آنها نمی‌بیند و گوش‌هایی دارد که با آنها نمی‌شنود. در این وضعیت، گاه به شدیدترین حالات روانی منفی مانند جهول، ظلوم، هلوع، جزوع، منوع و... متصف می‌شود؛ گاه خود را فراموش می‌کند، یا به خود دروغ می‌گوید و مواردی از این دست. قرآن چنین انسانی

می‌شود. البته تکلیف برخورد با کافران و مشرکان مهاجم و ستیزه‌جو روشن است.

۳. ارتباط با پدیده‌ها

پدیده‌های گوناگونی پیرامون انسان را فراگرفته‌اند، و انسان به‌ناچار، بر مبنای نیاز خود، درگیر رابطه با آنهاست. این پدیده‌ها شامل همه امور انتزاعی و عینی مانند زمان، حیوان، گیاه، اشیا و به‌طور کلی طبیعت است. گاه ارتباط انسان با این پدیده‌ها، به شکلی متعادل و در توازن است و در نتیجه، نفع آنها شامل حال خود انسان می‌گردد، به نحوی که گویی آدمی آنها را در تسخیر خود درآورده است (انبیاء: ۳۰؛ الحاقه: ۷). این نوع رابطه، مصداق این بیت از سعدی که می‌گوید:

ابر و باد و مه خورشید و فلک در کارند

تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

(گلستان سعدی).

اما گاه، رابطه انسان با اشیا و پدیده‌ها و حتی افکار، به فساد، تخریب، اسراف، اهمال، و چنین مواردی می‌گراید. در این حالت، رابطه، منفی است؛ چراکه بر مبنای عقل و فطرت بشر قرارنگرفته و همچنین وحی یا همان دین را نقض می‌کند. بر این اساس، رفتار فردی که چنین روابطی با محیط پیرامون خود برقرار می‌نماید، از نگاه قرآن نابهنجار است.

۴. ارتباط با خود

ارتباط انسان با خود بر پایه معرفت و شناختی است که از خویش به دست می‌آورد. قرآن، نفس انسان را، به طور فطری و سرشتی، آگاه نسبت به خود قلمداد می‌کند، اگرچه گاه این بشر بصیر و دانا، بهانه‌هایی می‌آورد (قیامت: ۱۴). شناخت و معرفت نسبت به خود، از راه خودمروری،

او ضعیف باشد، یا اینکه ارزش و اهمیت وجودی اشیا و اشخاص را به درستی و آنچنانکه هست درک نکند، و یا برای رابطه خود با خدا ارزشی قایل نباشد، بنا بر ملاک‌های تشخیصی مطرح در متون دینی، دچار بی‌تعدالی، نقص و بیماری می‌گردد.

به تناسب ضعف در یک و یا چند مورد از موارد ارتباطی انسان، اختلال می‌تواند شدیدتر و عوارض آن پایدارتر و به لحاظ بالینی بااهمیت باشد؛ و نشانه‌های مرضی که در دو مقوله عقل و جهل و در سه گروه اعتقادی - بینشی، روانی - عاطفی، و اجتماعی - فرهنگی، بیان شد، بروز پیدا کند؛ چراکه در تمامی موارد، آثاری از ارتباط‌های چهارسویه انسان با خدا، اشخاص، محیط و خود مشهود است. بنابراین، اختلال در هر یک از این روابط، می‌تواند نشانه‌هایی همچون ضعف اعتماد به نفس، نارسایی در درک واقعیت‌ها، اضطراب، ترس، دلهره، بی‌قراری، افسردگی و غیره را به وجود آورد و به هر میزان روابط چهارسویه انسان در پرتو جهان‌بینی مذهبی نظام‌مندتر و سامان‌یافته‌تر باشد، مسیر رهایی و برون‌رفت وی از تیررس اختلالات روانی روشن‌تر و هموارتر خواهد بود. آیات و روایات، در بسیاری از ابعاد زندگی بشر، از جمله ابعاد روان‌شناختی وجود انسان وارد شده، دستورالعمل‌هایی را برای رشد و تعالی روانی و معنوی او ارائه می‌کنند. همچنین در قالب داستان و روایت، به شکل توصیفی و توضیحی مطالبی را برای پیش‌گیری از آسیب‌هایی که منجر به متوقف ماندن و یا افول روانی و معنوی انسان می‌شوند، مطرح می‌کنند. اگرچه مفاهیم بسیاری را می‌توان از آیات قرآن اقتباس نمود، اما جست‌وجوی صرف مفاهیم کافی نیست، و باید آنها را از بعد روان‌شناختی، پردازش و تجزیه و تحلیل کرد؛ چنین

را نکوهش می‌کند؛ چون همواره به خود ظلم کرده و بر همین اساس است که ظلم در قرآن سه نوع معرفی شده (ظلم به خدا، ظلم به دیگران و ظلم به خود)، که در همه موارد آن، آسیب و ضرر جدی به خود انسان بازمی‌گردد. این آسیب‌ها در تمامی ابعاد زندگی بشر آثار خود را بر جای می‌گذارد و مانع از رسیدن او به کمال و شکوفایی می‌شود؛ چراکه قسمت عمده‌ای از سعادت بشر در گرو تنظیم یک رابطه مناسب و سالم با خود است، که همه روابط دیگر را تحت تأثیر قرار می‌دهد (مطهری، ۱۳۸۷، ج ۶).

بحث و نتیجه‌گیری

مقاله حاضر با هدف ارائه راه‌کاری برای پیش‌گیری و فروکاستن از اختلال‌های روانی، درصدد مطالعه منابع دینی و در عین حال، روان‌شناختی برآمد. برای انجام پژوهش، از روش استنباطی و تحلیل مفاهیم استفاده شد. مبانی نظری متناسب با موضوع پژوهش، در دو حوزه روان‌شناسی و دین، مورد بررسی قرار گرفت. چنین مطرح شد که نظام روابط چهارگانه و ویژگی‌های منسوب به عقل و جهل در حدیث «چنود عقل و جهل»، دو محور اساسی بحث در زمینه کشف راه‌کاری برای پیش‌گیری و یا فروکاستن از اختلال‌های روانی است. ارتباط بین این دو محور مورد بررسی و مطالعه قرار گرفت و در انتها نتایج ارائه شد.

بر مبنای جهان‌بینی که متکی بر آیات و روایات است، هر فردی برای سامان‌دهی زندگی خود، نیازمند برقراری ارتباط مناسب و سالم با خدا، دیگران، محیط و خویشتن است. اختلال از آنجا ناشی می‌شود که انسان در این روابط چهارسویه، دچار ضعف و نارسایی و ناکارآمدی شود. وقتی آدمی خود را به خوبی نشناسد و عزت نفس

- امری، علاوه بر بررسی‌های بنیادین، نیاز به پژوهش‌های میدانی و مداخله‌ای نیز دارد. برای نمونه، در بررسی مفهوم تکبر، به وسیله پژوهش‌های بنیادین، از جمله پژوهش حاضر، می‌توان به غیرتعدالی بودن آن در آیات و روایات پی برد. اما بررسی اینکه آیا تکبر، در علم روان‌شناسی نیز همچنان غیرتعدالی در نظر گرفته می‌شود، احتیاج به پژوهش‌های میدانی و گاه مداخله‌ای دارد. مثلاً، از طریق تحلیل عوامل، تهیه و اجرای پرسش‌نامه و بررسی آن در بیماران روانی که مصداق این ویژگی خلقی، در رفتار آنها دیده می‌شود، در برقراری ارتباط معنایی و محتوایی مفاهیم در روان‌شناسی و قرآن می‌توانند کمک‌کننده باشند. البته در مقاله حاضر به پژوهش‌های نوشتاری استناد می‌شود، اما برای بررسی‌های میدانی و بالینی در این زمینه، به نظر می‌رسد مطالعات و پژوهش‌های بنیادین دیگری باید صورت پذیرد که از گنجایش و مجال این مقاله خارج است.
- منابع**
- ابن‌شعبه حرانی، حسن‌بن علی، ۱۳۸۲، *تحف العقول*، ترجمه احمد جنتی، تهران، امیرکبیر.
- ابوترابی، علی، ۱۳۸۶، *نقد ملاک‌های بهنجاری در روان‌شناسی با نگرش به منابع اسلامی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- انکینسون، آر. ال. و همکاران، ۱۳۸۴، *زمینه روان‌شناسی هیلگارد*، ترجمه محمدنقی براهنی و دیگران، تهران، رشد.
- استرنبرگ، رابرت، جی، ۱۳۸۵، *روان‌شناسی شناختی*، ترجمه م. وفایی، تهران، دانشگاه تربیت مدرس.
- پاشاشریفی، ح.، ۱۳۷۶، *نظریه و کاربرد آزمون‌های هوش و شخصیت*، تهران، سخن.
- تمیمی آمدی، عبدالواحدبن محمد، بی‌تا، *غررالحکم و دررالکلم*، ترجمه محمدعلی انصاری، تهران، دارالکتاب.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۴، *انتظار بشر از دین*، ج سوم، قم، اسراء.
- رهنمایی، سیداحمد، ۱۳۸۷، *درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- شهیدی، شهریار و سعیده فرج‌نیا، ۱۳۹۱، «ساخت و اعتباریابی پرسشنامه سنجش نگرش معنوی»، *روان‌شناسی و دین*، سال پنجم، ش سوم، ص ۹۷-۱۱۵.
- طاهری، حبیب‌الله، ۱۳۸۸، *نقش باورهای دینی در رفع نگرانی‌ها*، قم، زائر.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۸۲، *المیزان*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین.
- عثمان، ع.، ۱۳۷۳، *روان‌شناسی از دیدگاه غزالی و دانشمندان اسلامی*، ترجمه محمدباقر حججی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۳۷۲، *اصول کافی*، ترجمه و شرح محمدباقر کمره‌ای، تهران، اسوه.
- محمدی ری‌شهری، محمد، ۱۳۸۶، *میزان الحکمة*، ترجمه حمیدرضا شیخی، قم، دارالحديث.
- محمدی ری‌شهری، محمد و رضا برنجکار، ۱۳۸۶، *دانشنامه عقاید اسلامی*، قم، دارالحديث.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۸۷، *مجموعه آثار*، ج دوم، تهران، صدرا، ج ۶.
- منطقی، مرتضی، ۱۳۷۰، *سبب‌شناسی و درمان بیماری‌های روانی در قلمرو اسلامی*، تهران، جهاد دانشگاهی.
- میردریکوندی، رحیم، ۱۳۸۹، *عقل دینی و هوش روان‌شناختی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- Kazdin, E. A., 2000, *Encyclopedia of Psychology*, American Psychology Association, NY.
- Retrieved from <http://books.google.com>.
- Richards, P. S., & A. E. Bergin, (ed.), 2000, *Handbook of Psychotherapy and religious diversity*. Washington, DC: American Psychological Association.
- Richards, P. S., & A. E. Bergin, 1997, *A Spiritual Strategy for Counseling and Psychotherapy*, Washington, DC: American Psychological Association.
- Richards, P. S., & A. E. Bergin, 2004, *Casebook for a Spiritual Strategy in Counseling and Psychotherapy*, Washington, DC: American Psychological Association.